

## نفس اماره و نفس لوامه

نفس در لغت به معنی جان، روح، روان و نشانده‌نده زنده بودن است. در علوم اسلامی و قرآن، به عنوان جهت‌دهنده حرکت و اندیشه انسان شناخته می‌شود و بسیاری از کردارها و رفتارهای انسان به پیروی از نفس او شکل می‌گیرد. در قرآن به چهار گونه نفس انسانی اشاره شده است.

نفس اماره (روان فرمانگر): در آیه ۵۳ از سوره یوسف به این نفس اشاره شده است. نفس اماره انسان را بسوی کارهای زشت هدایت می‌کند.

نفس لوامه (روان سرزنشگر): در آیه ۲ سوره قیامت به این نفس اشاره شده است. این نفس انسان را بخاطر اعمال زشتی که مرتكب می‌شود، سرزنش می‌کند. از این نفس به وجودان تعبیر شده است. بر اثر تکرار کردارهای زشت و گناهان، این نفس کارکرد خود را از دست می‌دهد.

نفس ملهمه (روان الهام‌گیرنده): در آیه ۷ و ۸ سوره شمس به این نفس اشاره شده است. این نفس، موجب نوعی پیوند میان انسان و عالم غیب است و از عالم غیب به آن الهام می‌شود.

نفس مطمئنه (روان بی‌گمان): در آیه ۲۷ سوره فجر، به این نفس اشاره شده است. این نفس متصل به خدا است و به واسطه این پیوند، دارای اطمینان است. کسی که این نفس در او بیدار می‌شود، راه و روش خود را می‌یابد و به دنبال یقین حرکت می‌کند.

در نوشه‌های اسلامی گونه‌های دیگری از نفس را نیز ذکر می‌کنند:

نفس راضیه (روان خرسند): در این مرحله، جان فرد از آن‌چه بر او می‌گذرد خرسند است.

نفس مرضیه (روان خرسندی‌یافته): جانی که خدا از او خرسند است.

نفس صافیه (روان پالوده): جانی که به کمال رسیده است. نفس انسان دارای حالات مختلفی است، گاهی تمایل به چیزهای بدی دارد و هیچ ابائی هم ندارد که از این نفس تعبیر به امارات می‌شود.

این نفس در همه انسان‌ها وجود دارد و کثیری از مردم تسليم اوامر این نفس‌اند.

امر نفس اماره، به بدی و خیانت و شهوت‌های نامشروع است.

کسی که به این خواستها و اوامر توجه کند، روز به روز به اماره بودن نفسش اضافه می‌شود، مگر خداوند رحم کند و انسان را از این حالت بیرون آورد و یا این‌که از اول به انسان یک بصیرتی عطا کند که انسان از این اوامر نفسانی تبعیت نکند.

آیه ۵۳ سوره یوسف به این حال نفس اشاره دارد، و ما ابر<sup>۷</sup> نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم؛ این نکته را باید دقیق نمود که انبیا و اولیا، پاکیزه و مذکی بوده‌اند، اما براساس تواضع، خود را مذکی قلمداد نمی‌کردند، چون در برابر لطف الهی متواضع بودند و می‌خواستند بگویند ما هر چه داریم از کمک الهی و رحمت حق متعال است.

علماء در مورد نفس اماره گفته‌اند که در طول حیات برای انسان وجود دارد و این‌که اگر انسان به تبعیت از آن حرکت کند، این نفس روز به روز قوت بیشتری پیدا می‌کند، اما اگر از خواسته‌ها و تمایلاتی که نفس انسان دارد، این پرهیزکاری او را وادار می‌کند که به صلاح خود بپردازد و این باعث ضعف نفس اماره می‌گردد.

جمله‌ای از بعض تفاسیر نقل شده است که نفس اگر از عقل و وحی تبعیت ننماید، حالت اماره بودنش قوی‌تر شده و هر روز او را بیشتر به طرف سوء و اعمال زشت می‌کشاند، مگر نفسی که مرهونی باشند از قبل الهی که این اشخاص بر نفس خود تسلط پیدا کرده و امیر بر شهوت خود می‌گردند، حتی بر شیطان بروند هم مسلط می‌شوند.

نوع دیگر از حالات نفس، نفس مسوله است.

که از حالات و انواع نفس اماره است و حالت آن زینت‌دهندگی است؛ یعنی برای انسان، کار ناپسند را زیبا جلوه می‌دهد و انسان را علاقه‌مند به آن می‌کند، در نتیجه انسان مرتکب آن می‌گردد.

در هنگام تردید بین دو عمل که آیا خوب است یا بد، این نفس برای خوب بودن عمل بد و بد نشان دادن عمل خوب توجیهات زیبایی می‌آورد تا شخص عمل خوب را ترک کند و عمل بد را انجام دهد.

تسویل، یعنی تزیین و زینت دادن، این زینت دادن، یا از طریق هواها و تمایلات نفسانی است، و یا شیطان او را وسوسه می‌کند و یا اطرافیان معصیت را برای انسان؛ زینت می‌دهند در نتیجه گرفتار می‌کند و نام این نفس زینت‌دهنده می‌شود مسوله.

در سوره طه آیه ۹۶، آمده: قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و كذلك سولت لى نفسى؛ وقتی حضرت موسی به سامری گفت: چرا این کار را کرده‌اید و مردم را به گمراهی کشانده، گوسله پرست نمودید؟ در جواب می‌گوید: چیزی دیدم که دیگران ندیدند.

نفس او برایش زینت داد که گفت من نفسم برایم زینت داد که از آن خاک زیر پای اسب رسول که حیات بخش بود بردارم و در مجسمه گوسله بریزم تا به صدا در آید و مردم را منحرف کند، از این کار تعبیر به سولت لى نفسى می‌شود.

نفس این کار را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد.

و این چنین نفس مخالفت الهی را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد.

وقتی کاری نزد انسان، خوب و جالب جلوه کند، انسان به دنبالش رفته و تمایل به انجام آن یابد.

حالت دیگر نفس، لواحه بودنش است، در آیه اول و دوم سوره قیامت این‌گونه آمده است: لا قسم بیوم القيامة و لا قسم بالنفس اللوامة، آیه شریفه صحبت از نفس لواحه می‌کند، نفس لواحه، صیغه مبالغه است و کثرت لوم و ملامت را می‌رساند، علت این لوم و ملامت چیست؟ احتمالات مختلفی برای آن داده‌اند از جمله روایاتی است که در کتاب کنز الدقائق از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فرموند: ليس من نفس براءة و لافاجرة إلا و تلوم نفسها يوم القيمة، ان عملت خيراً كيف لم ازد و ان عملت شراً قالـت يا ليتنـي كنت قصرت؛ بحار الانوار ۲۹/۷ هیچ نفسی نیست که روز قیامت خودش را ملامت نکند، اگر در دنیا

کار خیر انجام داده ملامت می‌کند خودش را که چرا بیشتر انجام نداده و اگر کار شرّی انجام داده، ملامت می‌کند خودش را که چرا کمتر کار شرّ نکرده‌ام؟ این نفس لواهه و سرزنش‌گر است.

مرحوم نراقی رحمۃ‌الله علیہ در کتاب جامع السعادات فرموده‌اند: لواهه، آن نفس‌هایی است که اگر یک وقت خطایی از انسان‌ها صادر شد، زود متنبه شده و برمی‌گردند و خودشان را ملامت می‌کنند که چرا دقیقت نکردم.

این حالت لواهه و سرزنش کننده است که جزو نفس‌های خوب است.

گاهی انسان لغزشی پیدا می‌کند، ولی اگر بعد از لغزش بخواهد به خطایش ادامه دهد، خیلی بد است و اصرار به گناه انسان را از جنبه‌های معنوی ساقط می‌کند.

ولی اگر نفسی مبتلا شد و فوراً توبه کرد و خودش را ملامت نمود، این نفس ارزشمند است.

این معنایی است که جناب نراقی در مورد نفس لواهه لحاظ نموده است.

نوع سوم از انواع نفس، نفس مطمئنه است چند آیه آخر سوره فجر در مورد آن است: یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الى ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی؛ تبعیت از عقل و وحی و همچنین از انبیا و اولیا، انسان را به درجه راضیة مرضیة می‌رساند.

چنین فردی با انجام اوامر الهی و تکلیفی خدا حالت اطمینان برایش پیش می‌آید و لذا می‌بینید که در دشت کربلا، هر چه عرصه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام تنگ‌تر می‌شد و یاران و اطرافیان و خویشاوندان خود را از دست می‌داد، صورت مبارک حضرت برافروخته‌تر می‌گشت، چون در مقام عبادت و بندگی حالت طمئنینه‌ای در ایشان بود و این‌چنین نفس مطمئنه‌ای در عاشورا تجلی کرده است.

فوز و فلاح نصیب کسانی می‌شود که اطاعت و بندگی دارند و این اطاعت و بندگی برای انسان حالت طمئنینه و اطمینان می‌آورد.

این حالت نفس مطمئنه طبعاً برای کسانی که معارف عالیه را طی کرده‌اند پیش می‌آید، آنان که قوه عاقله‌شان در برابر قوای دیگر مانند شهوت و سبعت، قوت بیشتری پیدا کرده و آن قوای دیگر تحت این قوه قرار می‌گیرد، این حالت طبعاً عمل نیک را هم به دنبال دارد.

آیا شیطان همان نفس اماره است؟ تسلط شیطان بر انسان چگونه است و آیا هر شخصی شیطانی دارد که با او دشمنی می‌کند؟

شیطان در آیات قرآن، به موجودی اطلاق شده که انسان را از راه خداوند و بندگی او یا صراط مستقیم الهی بازدارد، خواه از جنیان باشد یا از انسان‌ها.

اما غالباً مقصود از شیطان همان ابلیس است که با نفس اماره متفاوتند.

شیطان که از طایفه جن می‌باشد از آتش خلق شده است، او موجودی است مستقل که خلقتش با انسان که از خاک خلق شده، متفاوت است.

شیطان از امر خداوند که سجده ملائکه بر آدم بود، سرپیچی کرد.<sup>(۱)</sup> و از همینجا دشمنی شیطان با انسان شروع شد و قسم یاد کرد که انسان‌ها را گمراه کند.<sup>(۲)</sup>

خداوند شیطان را به عنوان دشمن انسان معرفی نموده است: "به درستی که شیطان دشمنی آشکار برای شما است، پس او را دشمن بگیرید."<sup>(۳)</sup>

نفس اماره:

نفس اماره نیرویی است در انسان که او به سوی گناه و کارهای ناشایست امر و ترغیب می‌کند تا آن جا که انسان از شیاطین انسی می‌شود. حضرت یوسف از نفس اماره به خداوند پناه می‌برد: "به درستی که نفس اماره امر به بدی می‌کند مگر این که خداوند به من رحم کند "و مرا از شر نفس اماره حفظ کند"<sup>(۴)</sup> نفس اماره یکی از راههای نفوذ شیطان است.

تسلط شیطان بر انسان

آیا شیطان می‌تواند بر انسان مسلط بشود و او را وادار به کارهای ناشایست و گناه کند، و انسان کارهای بد و گناهانش را به گردن شیطان انداخته و بگوید: خدا! شیطان مرا مجبور به انجام این کار کرد، پس من بی‌گناهم و عذر به درگاه خداوند بیاورد!

کار شیطان وسوسه کردن به سوی گناه و کارهای ناشایست است. معنا و تسلط شیطان بر انسان در وسوسه کردن است. برای همین خداوند در قرآن فرموده است: که از شر وسوسه‌های شیطان به او پناه ببرد. "بگو: به پروردگار مردم، فرمانروای مردم به خدای مردم پناه می‌برم از شر وسوسه‌گر نهانی، آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند، خواه از جنیان باشد یا از آدمیان" (۵) در روز قیامت شیطان به انسان هایی که به دنبال او رفته‌اند، این گونه جواب می‌دهد: "چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده او درست بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعده خود خلاف کردم و برایتان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم جز آن که دعوتتان کردم، شما نیز دعوت من اجابت کردید، پس مرا ملامت مکنید، بلکه خود را ملامت کنید. نه من فریادرس شمایم، نه شما فریاد رس من. از این که مرا پیش از این شریک خدا کرده بودید بیزارم" (۶) خداوند در قرآن می‌فرماید که شیطان را بر کسی تسلط نیست مگر این که خودش بخواهد: "ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین؛ (شیطان) را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر بر آن گمراهانی که تو را پیروی کنند". (۷) هر کس از یاد خدا دور بشود، خداوند شیطانی را بر او مسلط کند که همیشه با او است: "من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین". (۸)

این که آیا هر انسانی یک شیطان دارد، باید گفت: هر انسانی یک شیطان دارد. پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: "هیچ یک از شما نیست مگر آن که شیطانی دارد، گفتند: ای رسول خدا! شما هم؟! فرمود: "من هم، جز آن که خداوند مرا بر ضد او یاری داده و او به دست من اسلام آورده و تسلیم گردیده است، از این رو مرا جز به سوی خوبی فرمان نمی‌دهد". (۹)

شیطان چه جنی و چه انسی انسان را وسوسه می‌کند و راه نفوذ و تسلط آنها بر وسوسه انسان، نفس اماره، هوای نفس و شهوت و یاد دنیا، و غفلت از خداوند است.

به عبارت دیگر: رابطه شیطان بیرونی و نفس اماره در درون به صورت طولی است، یعنی شیطان از طریق نیروی درونی وارد می‌شود.

شیطان چنان که خودش گفته و قرآن بیان کرده بر سر راه است تو در کمین آدمیان می‌نشینم، آن گاه از پیش و پس و از راه راست و چپ آنها بر آنان درمی‌آیم". (۱۰)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - بقره (۲) آیه ۳۴.
- ۲ - ص (۳۸) آیه ۸۲ - ۸۳.
- ۳ - فاطر (۲۵) آیه ۶
- ۴ - یوسف (۱۲) آیه ۵۳
- ۵ - سوره ناس (۱۱۴) آیات ۱ - ۶
- ۶ - ابراهیم (۱۴) آیه ۲۲
- ۷ - حجر (۱۵) آیه ۴۲
- ۸ - زخرف (۴۳) آیه ۳۶
- ۹ - فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، مقصد دوم، باب چهارم، معقبات و شیاطین.
- ۱۰ - اعراف (۷) آیه ۱۶ و ۱۷.